

کارگران کشاورزی ایران

وضعیت کارگران و حقوق بگیران در ایران از مسایل مهم اقتصادی و اجتماعی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. در زمینه کارگران صنعتی تحقیقات بسیاری انجام شده و کانون مدافعان حقوق کارگر نیز در مقاطع مختلف در این زمینه گزارشات و تحلیل‌های مختلفی ارائه داده و وضعیت کارگران صنعتی را مورد بررسی قرار داده است. اما در زمینه کارگران کشاورزی کار بسیار کمتری انجام شده است. شاید بتوان گفت در حق این کارگران کوتاهی شده است.

شرایط زندگی این کارگران بسیار دشوارتر از سایر اقشار کارگری است و از حداقل‌های کمتری در زندگی برخوردارند. آنان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از آب آشامیدنی سالم، برق، خدمات پزشکی و بهداشت، و آموزش بسیار کمتری نسبت به کارگران صنعتی برخوردارند. از امتیازات بیمه و بازنشستگی و... برخوردار نیستند و بسیاری از آنان، بخصوص زنان و کودکان علیرغم کار بسیار زیاد، در زمره کارکنان فامیلی محسوب شده و در مقابل کارشان هیچ‌گونه دستمزدی دریافت نمی‌کنند.

اکنون نیز با حذف یارانه‌ها، سهمیه آرد روستایی اندکی که دریافت می‌کردند، حذف شده و نان را به قیمت ملی؛ باید بخرند، زندگی‌شان بسیار دشوارتر از قبل خواهد شد. هر چند در نگاه اول شاید دریافت یارانه نقدی ماهانه حدود دویست سیصد هزار تومان برای یک خانواده ۵ یا ۶ نفره درآمد بالایی برای آنان به نظر آید و این تصور پیش آید که این درآمد اضافی باعث بهبود زندگی‌شان خواهد شد. اما تزریق این نقدینگی آنها را هرچه بیشتر به مدار مصرف کالاهای سرمایه داری می‌کشاند و زندگی آنان را روز به روز سخت‌تر خواهد کرد. کشاندن اقشار روستایی و حاشیه نشینان شهرها به مدار سرمایه یکی از اهداف اصلی این طرح، در جهت گسترش نفوذ سرمایه داری است.

آنچه در زیر می‌خوانید تحقیقی است که آقای فریبرز رییس دانا در مورد کارگران کشاورزی انجام داده‌اند. اکنون که مساله هدفمند کردن یارانه‌ها شروع شده است و فریبرز رییس دانا، این یار همیشه کانون مدافعان حقوق کارگر، به علت مخالفت آشکار و شجاعانه با این طرح خامان‌برانداز برای کارگران و زحمتکشان، در زندان به سر می‌برد، انتشار این مطلب ما را با زندگی بخش دیگری از مردم آشنا می‌کند.

با امید به آزادی هر چه زودتر او.

کانون مدافعان حقوق کارگر

کارگران کشاورزی ایران

۳/۶۱۲ میلیون نفر از نیروی کار کشور در سال ۱۳۸۵ در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند که شامل زیربخش‌های زراعت، باغداری، پرورش دام‌های بزرگ و کوچک، تولید گلخانه‌ای، پرورش ماکیان، زنبورداری و پرورش کرم ابریشم و فعالیت‌های جانبی

آنها مانند تولید مستقیم پشم، تخم مرغ و شیر می‌شود. اما فعالیت‌های فرآوری‌های غذایی، نساجی و جز آن در بخش کشاورزی جای نمی‌گیرند و به بخش صنعتی مربوط می‌شوند.

واضح است که فعالیت‌های اصلی کشاورزی در بخش‌های روستایی و بخش‌های غیرساکن صورت می‌گیرد اما دامداری می‌تواند در محدوده‌های شهرها نیز قرار داشته باشد. از کل شاغلان بخش کشاورزی ۶۴۲ هزار نفر در شهرها و ۲/۹۳۴ میلیون نفر در روستاها کار می‌کنند و ۳۵ هزار نفر نیز غیرساکن‌اند.

از کل شاغلان بخش کشاورزی ۳/۲۱ میلیون نفر مرد و چیزی بیش از ۴۰۰ هزار نفر زن‌اند. به برآورد من، آمار شاغلان واقعی زن در این بخش بیشتر از مقدار گزارش شده در سرشماری نفوس و مسکن است زیرا در مناطق روستایی زنان کارهای زیادی برای معیشت و اقتصاد خانواده انجام می‌دهند؛ اما در آمارگیری خانهدار تلقی می‌شوند یا خود را خانهدار می‌خوانند و حتی در آمارگیری در رده‌ی کارکنان فامیلی بدون مزد هم جای نمی‌گیرد.

در سال ۱۳۸۲ در کل کشور در حدود ۲/۸۲۲ میلیون بهره‌برداری کشاورزی زراعی شناسایی شده بود. این بهره‌برداری‌ها بیشترین مقدار نیروی کار این عرصه، یعنی چیزی در حدود ۶۰ درصد آن را، شامل می‌شد. فعالیت‌های باغ داری و دام داری به ترتیب در پی آن می‌آیند.

نکته‌ی مهم این است که در بخش کشاورزی فعالیت‌های متنوعی توسط نیروی کار انجام می‌شود. مثلاً شمار زیادی از دهقانان هم زار‌عند، هم دام‌دار هم باغ‌دار و هم احتمالاً به فعالیت‌های دیگری هم اشتغال دارند. بنابراین تفکیک نیروی کار این بخش به زیر بخش‌های دقیق چندان کار آسانی نیست.

اما به گونه‌ی دیگری می‌توان این نیرو را طبقه بندی و از حیث اقتصاد سیاسی تحلیل کرد:

از شمار ۳/۶۱۲ میلیون نفر، فقط در حدود ۵۷ هزار نفر در طبقه‌بندی بخش عمومی قرار دارند که بخش بسیار کمی از آنان می‌توانند کارگر باشند. اما از کل نیروی کار کشاورزی، شمار ۲۱۸ هزار نفر کارفرما و ۲/۳۵۳ هزار نفر کارکنان مستقل‌اند که به ترتیب ۷۱۵۰۰ نفر و یا ۳۸۳ هزار نفر از آنان در مناطق شهری ثبت شده‌اند، بنابراین شامل دارندگان دامداری‌ها و مرغداری‌ها و باغداران و مالکان زراعی می‌شوند که گرچه محل عمده‌ی فعالیتشان در روستاها و بیرون از شهر است اما خود و خانواده شان، شهرنشین‌اند. از باقی‌مانده نیروی کار مورد بحث، ۲/۹۳۴ میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کنند که شمار کارفرمایان و کارکنان مستقل در آنها به ترتیب ۱۴۶ هزار و ۱/۹۵۱ میلیون نفرند. این آخرین رقم را باید در واقع شامل آن چیزی بدانیم که دهقان نام دارند گرچه در میان آنان دامداران و مرغداران و باغداران نیز قرار دارند. شاید برای میانه سال ۱۳۸۵ با دقتی قابل قبول، اما نه بسیار بالا، بتوان از وجود ۱/۶ تا ۱/۸ میلیون دهقان و در حدود ۴۰۰ هزار مزرعه دار و دام دار و باغ دار و مرغ دار در روستاها خبر داد.

اما از کل کارکنان، یعنی ۳/۶۱۲ میلیون نفر، شمار ۴۵۴ هزار مزد و حقوق‌بگیر خصوصی (۳۳۷ هزار نفر در روستاها) و ۴۴۵ هزار نفر کارکن فامیلی بدون مزد (۴۰۲ هزار نفر در روستاها بوده‌اند. به تعبیری شاید بتوان گفت از حدود ۱۲۰ هزار نفر مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی ساکن شهرها که به فعالیت کشاورزی مشغولند،)

در حدود ۱۰۰ هزار نفر کارگران و مرغ داری‌ها، باغداری‌ها و مزارع اطراف شهرند یا کارگران فصلی‌اند. شمار ۳۳۷ هزار نفر نیز کارگر (عمدتا کارگر ساده) بخش کشاورزی‌اند که حدود ۸۰ درصد آنها در زراعت و مابقی در باغ داری و دامداری و مرغ‌داری و سایر فعالیت‌ها کار می‌کنند. پس شمار کارگران بخش خصوصی کشاورزی به حدود ۴۴۰ هزار نفر می‌رسد. این کارگران در میان حدود ۶۰ هزار روستا و روی هم ۱۰۰ هزار مکان کشاورزی، شامل بیش از ۱۰/۵ میلیون انواع بهره‌برداری دامی و زراعی و باغی پراکنده‌اند. این پراکندگی به میزان کمتر در میان کارگران کشاورزی شهرنشین نیز وجود دارد. این نیروی کار شامل افغانی‌ها هم می‌شود. این کارگران عمدتاً ساده و ناماهرند.

بخش اعظم ۴۴۵ هزار نفر کارکنان فامیلی بدون مزد، به کارهای کمکی ساده و البته فعالیت‌های جانبی در مزارع و باغ‌ها و دامداری‌ها مشغول‌اند. فعالیت‌های آنان در این بررسی شامل بافندگی‌ها و کارهای تولید و صنایع دستی نمی‌شود. گرچه آنان به این کارها هم، اشتغال دارند.

در شهرها ۹۰ درصد و در روستاها ۸۵ درصد از آنچه کارگران بخش خصوصی کشاورزی می‌نامیم، مرد و مابقی زن بوده‌اند. فقط ۵۷ هزار از ۳/۶۱۲ میلیون نفر مورد بحث، در بخش دولتی کار می‌کنند که نیمی از آنان نیز در شهرها زندگی می‌کنند. به این ترتیب تا اینجا متوجه شدیم که ترکیب انسانی نیروی کار در بخش کشاورزی به شرح زیر است:

کل شاغلان	۳۶۱۲۰۰۰
مزد و حقوق بگیران	۴۵۴۰۰۰ (۳۳۷۰۰۰ نفر در روستاها)
کارکنان فامیلی بدون مزد	۴۴۵۰۰۰ (۴۰۲۰۰۰ نفر در روستاها)
کارفرمایان	۲۱۸۰۰۰ (۱۴۶۰۰۰ نفر در روستاها)
کارکنان مستقل	۲۳۵۳۰۰۰ (۱۵۹۱۰۰۰ نفر در روستاها، که عمدتاً شامل دهقانان می‌شوند)

و اما با نگاهی دیگر می‌بینیم که از کل ۳۶۱۲۰۰۰ نفر کارکنان بخش کشاورزی فقط ۲۵۵۳۰ نفر در رده‌ی مقامات عالی و مدیران، متخصصان و حتی تکنسین‌ها و دستیاران بوده‌اند. ۸۲۵۳ نفر نیز در رده‌ی کارکنان خدماتی و فروشنندگان شناسایی شده‌اند. در عوض چیزی بیش از ۳۱۱۸۰۰۰ نفر در این بخش از کارکنان ماهر و ۶۳۹۲۴ نیز از صنعتگران، متصدیان ماشین آلات و رانندگان وسایل نقلیه (در جمع شامل کسانی که بر روی تراکتور، کمباین، تیلر، گریدر، موتور چاه عمیق و سایر دستگاه‌ها) بوده‌اند.

شمار کارگران ساده بیش از ۳۸۴۰۰۰ نفر (در حدود ۲۹۹ هزار نفر در روستاها) گزارش شده‌اند. واضح است که این عده در دل آن رقم ۴۵۴۰۰۰ نفر مزد و حقوق بگیران قرار دارند. به این ترتیب می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

کارگران کشاورزی ناماهر پراکنده در حدود ۱۰۰ هزار روستا و مزرعه و محل فعالیت:	جمعا در حدود ۳۰۰ هزار نفر
کارگران نیمه متخصص و نیمه ماهر کشاورزی در روستاها و مزارع:	در حدود ۱۰۰ هزار نفر
کارگران و کارکنان ماهر کشاورزی غیردهقان در روستاها:	در حدود ۱۰۰۰۰ نفر
کارگران ماشین آلات و وسائط نقلیه و اپراتورها در روستاها و مزارع (بجز مالکان این وسایل) جمعا در حدود ۴۰۰۰۰ نفر	
دهقانان و دامداران خویش فرما در روستاها:	در حدود ۲ میلیون نفر

کارگران ناماهر کشاورزی شهری:	در حدود ۸۱۰۰۰ نفر
کارگران نیمه متخصص و نیمه ماهر کشاورزی در مناطق شهری:	در حدود ۲۵۰۰۰ نفر
کارکنان و کارگران ماهر کشاورزی شهرنشین غیردهقانک	در حدود ۱۰۰۰۰ نفر
کارگران ماشین آلات و وسایل نقلیه و اپراتورها در شهرها:	در حدود ۱۰۰۰۰ نفر
دهقانان و دامداران خویش فرما در شهرها:	در حدود ۲۰۰ هزار نفر
کارکنان فامیلی بدون مزد روستایی:	۴۰۲ هزار نفر
کارکنان فامیلی بدون مزد شهری:	۳۱ هزار نفر

چنان که در برآورد و بررسی آماری بالا دیدیم بخش عمده نیروی کار کشاورزان در ایران بیش از ۸۱ درصد، در مناطق روستایی ساکن‌اند. اما بخش اصلی از آن ۱۹ درصد باقی ماند، ساکن در مناطق شهری در شهرهای میانی و کوچک و نیمه روستایی، یعنی نزدیک به محل فعالیت کشاورزی خود سکونت داشته‌اند. ساختار اصلی تولید کشاورزی ایران اساساً ساختاری روستایی - دهقانی است. در کنار آن البته مزرعه‌داری کوچک نیز وجود دارد. کشاورزی صنعتی بسیار بزرگ با ماشین آلات سنگین بخش محدودی از کل تولید را برعهده دارد.

بنا به تعریف، هر بهره برداری کشاورزی عبارتست از یک واحد تولید کشاورزی تحت مدیریت واحد که توسط رئیس یا اعضای خانوار یا شرکت رسمی یا موسسه‌ای حقوقی اعمال می‌شود. آخرین سرشماری کشاورزی مربوط به بهره برداری‌ها در سال ۱۳۸۲ و مربوط به سرشماری نفوس و مسکن مربوط به سال ۱۳۸۵ است. اگر یک مدیریت در چند نقطه‌ای جغرافیایی فعالیت داشته باشد هر یک از آنها یک بهره برداری نامیده می‌شود.

گفتیم که کل بهره برداری‌ها در آخرین سرشماری (۱۳۸۲) بیش از ۴/۳۳ میلیون بوده است. برخی بهره‌برداری‌ها مشترکند مثلاً هم زراعت هم دامداری‌اند. بنابراین در جمع یک بهره برداری، اما در تفکیک دو یا چند بهره برداری به حساب می‌آیند. با توجه به این نکته شمار بهره‌برداری‌های زارعتی چنان که گفتیم، ۲/۸۲ میلیون نفر شمار بهره برداری‌ها باغداری ۲/۲۸ میلیون، پرورش ماکیان ۲/۱۹ میلیون، و دام بزرگ ۱/۲۹ میلیون و دام کوچک ۱/۵۶ میلیون گزارش شده است (بهره برداری گلخانه‌ای، زنبور عسل، کرم ابریشم نیز وجود دارند) بهره‌برداری شیلاتی و مراتع و جنگلداری به حساب نیامده‌اند.

در مقایسه‌ی استانی می‌بینیم که بیشترین بهره‌برداری‌های زراعی در خراسان رضوی گیلان و مازندران (هریک بین ۲۳۰ تا ۲۸۰ هزار) و کم‌ترین بهره‌برداری‌ها در قم، سمنان و بوشهر قرار دارند (بین ۷ تا ۲۲ هزار) بنابراین شمار بهره‌برداری‌های کشاورزی بستگی به وجود اراضی کشاورزی و نسبت جمعیت به زمین دارد.

بهره‌برداری‌های باغی در استان‌ها نیز توزیعی کمابیش مانند بهره‌برداری‌های زراعی دارد. اما از حیث پرورش دام استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و خراسان رضوی به دلیل شرایط طبیعی بهره‌برداری‌های بیشتری را در خود جای داده‌اند جالب

آن که در روستاهای فقیر سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کردستان به دلیل فقر، شمار زیادی بهره‌بردارهای کوچک و کم بازده دامی وجود دارد.

اگر کل مساحت زراعی، باغ، آیش و قلمستان را در نظر بگیریم شمار ۳۴۸۱۰۰۰ بهره‌بردار در سال ۱۳۸۱ وجود داشته است. از این مقدار بیش از ۱/۲ میلیون آن بهره‌بردار کمتر از ۱ هکتار (شامل بیش از ۹۰۰ هزار بهره‌بردار کمتر از ۵۰۰۰ متر مربع) بوده‌اند. بهره‌بردارهای بالاتر از ۵۰ هکتار در حدود ۳۳۷۵۰ بهره‌بردار بوده است. بهره‌بردار متوسط (در حدود ۷/۵ هکتار) نیز فقط ۴۸۰ هزار از شمار ۳۴۸۱۰۰۰ بوده است.

در بهره‌بردارهای غیردامی شامل ۲/۸۳ میلیون آبی و ۱/۵۲ میلیون دیمی است. تولید اصلی این بهره‌بردارها شامل گندم، جو، برنج، انواع میوه و سیفی و سبزی است. اگر گندم را معیار بررسی بگیریم در کل محصول ۶/۹۴ میلیون هکتار زیر کشت در سال ۱۳۸۱ چیزی نزدیک به ۱۱/۶۸ میلیون تن بوده است که بازده متوسط آن ۱/۶۸ تن را، به دست می‌دهد که شاید تا سال زراعی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ به حدود ۱/۸۵ تن رسیده باشد. این رقم با آن چه کشاورزی بهره‌ور نام دارد، یعنی ۴ تن در هکتار، بسیار فاصله دارد و نصف آن است. به این ترتیب در کشاورزی تنها بخشی از زارعان صاحب زمین و سرمایه می‌توانند بهره‌وری بالا داشته و از نیروی کار کشاورزی مزدی به طور گسترده‌ای استفاده کنند. رقم دهقانان نسبتاً مرفه در میان خانوارهای دهقانی به حدود ۳۰-۲۵ درصد و در کل ساکنان روستاها به کمتر از ۲۰ درصد می‌رسد.

احداث سه ماهه راه‌ها، پل‌ها و توسعه خدمات روستایی که البته با هزینه‌های مستقیم و نامستقیم بسیار بالا (در مواردی به ۴ برابر برآورد اولیه و به طور متوسط به ۲/۵ برابر آنچه مورد قبول کارشناسی بوده است) ساخته شده‌اند، نتوانسته‌اند بهره‌وری خاک را به طور کلی از حیث فنی بالا ببرند. بهره‌وری نیروی انسانی، به تبع مهاجرت تحصیل کرده‌ها از روستا و نبود تأمین شغلی و درآمدی، همچنان پایین است، گرچه سیر صعودی کندی هم داشته است.

استان‌های فارس، خراسان رضوی و خوزستان و گلستان و پس از آن سه استان اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی و کردستان، بیشترین محصول گندم را عرضه می‌کنند. اما در تمام آنها به استثنای گلستان بازده متوسط زمین زیر ۲ تن در هکتار است. استان‌های گلستان و قزوین استثناء هستند.

کل بهره‌بردار زراعتی زیر کشت و آیش در سال ۱۳۸۲ برابر بود با:

بهره‌بردار (تعداد)	مساحت زیر کشت (میلیون هکتار)	
۳۶۳۸۰۰۰	۱۶/۲۰	کل
۲۶۴۰۰۰۰	۱۱/۶۵	زیر کشت
۹۹۸۰۰۰	۴/۵۵	آیش

اما از این رقم شمار بهره‌بردارهای استفاده‌کننده از تراکتور ۲۴۲۰۰۰۰ (یعنی در حدود ۹۲ درصد) بود. با این وصف فقط ۲۹۳۰۰۰ بهره‌بردار (یعنی ۱۲ درصد) دارای تراکتور بودند و مابقی از تراکتورهای اجاره‌ای و پیمانی استفاده می‌کردند.

بهره‌برداری‌های دارای تراکتور همان بهره‌برداری‌های بزرگ یا نسبتاً بزرگ به شمار می‌آیند. برآورد این است که در سال ۱۳۸۹ در حدود ۳۵۰ هزار تراکتور کمتر از ۱۵ سال عمر و نزدیک به ۱۰۰ هزار تراکتور بیش از ۱۵ سال عمر در کشاورزی کشور کاری کرده‌اند و این می‌شود ۸/۷ هکتار زمین به ازای هر تراکتور. توزیع ناعادلانه تراکتورها که متناسب با توزیع ناعادلانه مالکیت زمین‌های کشاورزی است، فرسودگی و بالا بودن عمر متوسط و پیدا شدن نوعی خرده بورژوازی تراکتور (و آب، که این البته با فساد و ویژه‌خواری نیز همراه است) چهره‌ی ناتوان مکانیزاسیون کشاورزی را نشان می‌دهد. این عامل در کنار کوچک بودن و خرد شدن زمین‌ها، بهره‌وری پایین نیروی انسانی و بالا رفتن نسبی سن تولید کنندگان چهره‌ی فنی ویژه‌ای را ترسیم می‌کند که ناکارآمدی عمده کشاورزان نام دارد. آمار مربوط به تراکتور در این جا البته شاخص است. برای ماشین‌آلات سنگین و عاملی مثل کمباین، نه‌رکن، دروگر، ردیف‌کن و بسته‌بند نامتعادل تر و برای تیلر، خرمن کوب و دیسک متعادل‌تر است.

مشخصات عمومی کارگران کشاورزی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

کارگران شناسایی شده در شهرها در هر ۵ رده‌ی ناماهر، نیمه ماهر، ماهر، کارکنان ماشین‌آلات، دهقانان و خویش‌فرمایان) از درآمد و حقوق و مزایای بالاتری نسبت به هم‌رده‌های خود در روستاها برخوردارند. وضع بیمه‌ی اجتماعی آنان مناسب‌تر از کارکنان روستایی است به ویژه کارکنان و کارگران ماشین‌آلات موقعیتی مناسب‌تر و بالاتری از متوسط کارگران شهری دارند.

بیش از نیمی از کارگران شناسایی شده در روستاها، افغانی و مابقی ایرانی‌اند: این کارگران به ویژه افغانی‌ها، از فقیرترین ساکنان روستاها هستند. اکثر آنها دارای قرارداد موقت یا فصلی‌اند. در حال حاضر چیزی در حدود روزانه ۱۸ تا ۲۵ هزار تومان و به طور متوسط ۲۰ هزار تومان به آنان پرداخت می‌شود. روزهای کاری ایشان به طور متوسط ۲۰۰ روز است و بنابراین دریافتی متوسط روزانه ایشان نه ۲۰ هزار تومان که فقط حدود ۱۱ هزار تومان است و معمولاً عیدی و پاداشی نیز به ایشان تعلق نمی‌گیرد. بنابراین دریافتی ماهانه‌ی ایشان کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده یعنی ۳۵۳۵۰۰ تومان (مساوی $\frac{14}{12} \times 303000$ تومان) است. وضع بیمه

و سایر امتیازهای محدود شغلی برای آنان محدودتر است. آنها صاحب خانه، مغازه، زمین، باغ و دام نیستند (شاید چند تایی دام کوچک و مرغ، احياناً یک یا دو دام بزرگ داشته باشند، آن هم برای کارگران بالاتر از ۴۰ سال سن. کمبود درآمد این کارگران با کارهای فصلی و ساختمانی و متفرقه در این روستا - آن روستا و این شهر و آن شهر جبران می‌شود) شمار متوسط اعضای خانوار این کارگران ۳/۳ است، زیرا شمار زیادی از آنان جوان‌اند. سالمندها را برای این فعالیت استخدام نمی‌کنند. امید شمار زیادی از آنان خروج از روستا و مهاجرت به شهر به امید یافتن شغل است.

کارگران نیمه ماهر و ماهر و کارکنان بر روی ماشین‌آلات کشاورزی و چاه‌های عمیق و نیمه عمیق طبعاً وضع مساعدتری دارند. دستمزد آنان از کارگران هم در شهرها کمتر است و به حدود ۶۵ درصد آن می‌رسد که آن نیز به بالا بودن هزینه‌های زندگی شهری مربوط می‌شود. کارکنان ماهر و متخصص که در دام پزشکی و مراقبت‌های دامی و برای کشاورزی و فعالیت‌های تخصصی مشابه و مهندسی ماشین‌آلات کار می‌کنند، شمارشان در روستاها بسیار محدود است. آن‌ها معمولاً کارکنان گردشگری‌اند و حق الزحمه‌شان بالاتر از هم‌رده‌های شهری است.

کارگران نیمه‌ماهر و ماهر معمولاً در مرغداری‌ها و دامداری‌های نیمه صنعتی و صنعتی یا در مزارع کشاورزی بزرگ و گلخانه‌ای کار می‌کنند. شرایط شغلی ایشان دشوارتر و ناپه‌داشته‌تر از هم رده‌های شهر و دستمزد و دریافتی‌شان معمولاً کمتر است؛ زیرا آنان بیشتر ساکن در روستا هستند و با دستمزدهای رقابتی آنجا کار می‌کنند.

به طور کلی سطح سواد و آگاهی‌های فردی کارگران کشاورزی بسیار پایین و چیزی هم ردیف کارگران ساختمانی است. دسترسی آنها به اطلاعات و آگاهی‌های اجتماعی محدود به رسانه‌های دولتی است. فرزندان آنان خیلی کمتر از سایر خانواده‌ها به رده‌های تحصیلی بالاتر دست می‌یابند و معمولاً کارگزاده‌هایی هستند که کارگر باقی می‌مانند و اگر شانس بیاورند به کارگران نیمه ماهر شهری تبدیل می‌شوند. وضع خانوادگی از حیث رفاه، بهداشت بر خورداری فرهنگی، سفر، فراغت و آموزش کاملاً اسفبار است. آسیب پذیری جوانان در این خانواده‌ها به طور نسبی بالا است. ازدواج آنان و فرزندانشان، به ویژه افغانی‌ها، بسیار دشوار و نیازمند برقراری روابط اجتماعی خاص و پیچیده است.

آگاهی طبقاتی، مگر در مورد کارکنان بر روی ماشین‌آلات در واحدهای بزرگ و در همسایگی شهرها، آن هم به استثناء، بسیار پایین است. آنها چیزی به نام تشکل و ضرورت آن را نمی‌شناسند. پراکندگی بسیار زیاد در سرزمین پهناور یک مانع اساسی برای تشکل است. ضمن آن که ناهمگونی شغلی برای آنان که بر روی زمین، در کنار دام‌ها و بر روی ماشین‌آلات و واحدهای خدماتی کار می‌کنند بر این مانع می‌افزاید.

به نظر می‌رسد شمار کارگران کشاورزی در روستاها (دستمزدبگیرانی که کار اغلبشان در فعالیت‌های کشاورزی در روستاهاست و صاحب زمین هم نیستند) برآورد شده است. رقم ۳۰۰ هزار نفر به ظاهر رقمی کمتر از واقعیت است. اما در توضیح بگویم که: یکم: کمبود نیروی کار تا حد زیادی توسط کارکنان فامیلی بدون مزد جبران می‌شود، که کارگران مزدبگیر نیستند. دوم: بخشی از مالکان زمین‌های خرد و بیشتر دهقانان نیروی کار خود را مستقیماً در جریان تولید به کار می‌برند. سوم: آنچه به عنوان کارگران ساده شهری مطرح می‌شود در واقع ساکنان شهرهای کوچک و نزدیک به فعالیت‌های کشاورزی‌اند. چهارم: به این ارقام باید کارگران نیمه‌ماهر و کارگران ماشین‌آلات را نیز افزود که در واقع از حیث تخصصی نیمه ماهرند یا از نیمه ماهر هم پایین ترند.

و اما در مورد کارکنان فامیلی بدون مزد که شمارشان به ۴۴۵۰۰۰ نفر می‌رسد باید تحلیل ویژه ای را که دربردارنده حقوق اجتماعی زنان باشد باز کنیم. درست است که بخش قابل توجهی از اینان همسران دهقانان، و شریک تولید و زندگی ایشان‌اند اما کارشان هم ویژگی دارد و هم اثربخش است و باید در محاسبات مربوط به تولید، بخشی از ارزش افزوده به حساب آنان گذاشته شود. در غیاب ایشان تولید کشاورزی مجبور بود چیزی در حدود دو سوم این نیرو، یعنی در حدود ۲۷۰ هزار نفر را در روستاها و ۲۲ هزار نفر را در شهرها به استخدام درآورد. گرفتاری نیروی کار فامیلی بدون مزد، بجز فقر غالب در میان اکثریت ایشان، تبعیض جنسیتی و سنی (به زیان زنان، کودکان و نوجوانان) است.

آشنا کردن این بخش از نیروی کار به حقوق اجتماعی و ضرورت‌های اقتصادی زندگی‌شان و آگاه کردن آنان به مسایل عمده جامعه‌ی محلی و مسایل جهانی کار دشواری است. این کار از روشنفکران روستاها و شهرهای کوچک به ویژه از معلمان، محصلان سنین بالا، پرستاران، پزشکان، کارکنان خدماتی و لایه‌های آگاه‌تر کارگران صنعتی برمی آید. برای این کار تعارض با حوزه‌های

فکری و دینی و باورمندی‌های معین می‌تواند نتایج وخیم داشته باشد. مثلاً فمینیست شهرنشین ایران با دستمایه‌های کاملاً ویژه خود، چه می‌تواند برای زنان کارگر، همسران کارگران کشاورزی یا زنان کارکن فامیلی بدون مزد تبلیغ کنند؟ آنها اولین اثرشان ایجاد بدنیتی در این زنان نسبت به اساس خانواده، اخلاق و باورهای دینی است.

نیروهای آگاهی‌بخش باید خود در سطح بالایی از آگاهی باشند و نسبت به چند موضوع معین، اما اساسی، عام و چند موضوع محیطی و مربوط به جوامع محلی مشابه و همسایه آن، در این تنوع جغرافیایی و شغلی گسترده حرف و راه حل‌های شدنی داشته باشند، نه راه حل‌های رادیکال‌گریزانه و نه راه‌حل‌های سطحی، آبکی و بی‌ثمر.

آنها چه کسانی‌اند و از کجا برنامه خود را بدست می‌آورند و با منطق و روح درونی آن آشنا می‌شوند؟ این نقطه شروع بحث‌های بعدی است.

فریبرز رئیس دانا

آبان ۱۳۸۸

پیوست: برخی آمارها

- برآورد جمعیت ایران در سال ۱۳۸۹: ۷۵ میلیون نفر، ۵۱ درصد مرد و ۴۹ درصد زن
- نرخ رشد جمعیت از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ در حدود ۱/۵۸ درصد
- جمعیت زیر ۱۴ سال ۲۵ درصد، جمعیت بالای ۷۰ سال ۳ درصد
- جمعیت ساکن در نقاط شهری ۷۰ درصد، جمعیت ساکن در نقاط روستایی و غیرساکن ۳۰ درصد
- میانگین افراد خانوار در نقاط شهری ۳/۸۹، در نقاط روستایی ۴/۳۶
- مهاجران وارد شده به کشور در ۱۰ سال گذشته ۱۷/۲ درصد (عمدتاً در جستجوی کار به پیروی از خانوار)
- از جمعیت شهرها ۳۷ درصد متولد جای دیگر بوده‌اند، از جمعیت روستاها ۲۱ درصد متولد جای دیگر بوده‌اند. ۲/۳ درصد از ساکنان ایران تابعیت خارجی دارند.

• جمعیت ۱۰ سال و بیشتر کشور ۸۴ درصد از کل جمعیت است.

• جمعیت فعال یعنی جمعیت ۱۰ سال و بیشتر که یا شاغل یا در جستجوی کار بوده‌اند و شامل زنان خانه دار و محصلان نمی‌شود) معادل ۲۵/۴ میلیون نفر، شامل:

۴/۶۵ بیکار (که شامل در حدود ۰/۷۵ میلیون نفر زنان بیکار است که به عنوان خانه دار شمارش شده‌اند و شامل در حدود ۰/۵ نفر جوانان بیکار که محصل شمارش شده‌اند)

۲۰/۷۵ شاغل (شامل سربازان که در واقع نباید شاغل به حساب بیایند)

$$\bullet \text{ نرخ بیکاری} = \frac{4/65}{25/40} \times 100 = 18/3\% = 18/3\%$$

• نرخ بیکاری زنان (برآورد بدون محاسبه زنان خانه داری که اساساً خانه دار بوده‌اند) ۲۷-۲۴٪

• نرخ بیکاری جوانان (برآورد بدون محاسبه محصلان واقعی) در حدود ۲۲٪

• نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی در حدود ۲۱٪

شاغلان برحسب نوع فعالیت

کشاورزی و جنگلداری	۳/۸-۳/۶۰ میلیون نفر
ماهگیری	۷۵-۸۰ هزار نفر
معادن	۱۷۰-۱۵۰ هزار نفر
صنعت ساخت	در حدود ۳/۵ میلیون نفر
تأمین آب و برق و گاز	۲۴۰-۲۲۰ هزار نفر
ساختمان	۲/۸-۲/۵ میلیون نفر
خدمات عمده فروشی - خرده فروشی، تعمیرات انواع وسایل نقلیه، کالاها و لوازم منزل شخصی و کامپیوتر و الکتریکی و...	۲/۹۵-۲/۸ میلیون نفر
هتل و رستوران	در حدود ۲۰۰ هزار نفر
واسطه‌های مالی	۳۰۰-۲۶۵ هزار نفر
کسب و کار، اجاره، و فعالیت‌های دیگر	۵۰۰-۴۵۰ هزار نفر
اداره امور عمومی، رفاه و تأمین اجتماعی	۱/۸۵-۱/۷۵۰ میلیون نفر
آموزش	۱/۴ میلیون نفر
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۵۴۰-۵۲۰ هزار نفر
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی	۴۰-۳۵ هزار نفر
سایر	در حدود ۴۰ هزار نفر
نامعلوم	۵۰۰ هزار نفر

بر حسب وضع شغلی

شاغلان زن	شاغلان مرد	شاغلان	
۲/۵ میلیون نفر	۱۸/۲۵	۲۰/۷۵	کل
۱/۰۵ میلیون نفر	۳/۲۲	۴/۲۷	دولتی
۱/۳-۱/۷ میلیون نفر	۱۳/۳-۱۳/۶	۱۵/۰	خصوصی
۴۵۰-۵۵۰ میلیون نفر	در حدود ۲۵۰	۷۰۰-۸۰۰	بدون مزد فامیلی
در حدود ۲۰۰ هزار نفر	در حدود ۳۰۰	در حدود ۵۰۰	نامعلوم

بر حسب گروه‌های شغلی

۲/۵ میلیون نفر	۱۸/۲۵	۲۰/۷۵	کل
۱۱۰ هزار نفر	۵۸۰	در حدود ۷۰۰	مدیران، عالی رتبه‌ها، سیاست مداران، قانون گذاران و ...
۸۲۰-۸۵۰ هزار نفر	۱/۲۵ میلیون نفر	۲/۰۷ میلیون نفر	متخصصان

تکنیسین‌ها و دستیاران	۱/۱ میلیون نفر	۹۰۰ هزار نفر	در حدود ۲۰۰ هزار نفر
کارکنان اداری و دفتری	در حدود ۹۵۰ هزار نفر	۷۳۰ هزار	۲۲۰ هزار نفر
کارکنان خدمات، فروشندگان، بازار...	۲/۷	۲/۴۵ میلیون	۲۲۰-۲۸۰ هزار نفر
کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری	۳/۳۵	در حدود ۳ میلیون نفر	در حدود ۳۵۰ هزار
صنعتگران و کارکنان شاغل مربوط	۴/۰ میلیون	در حدود ۳/۵ میلیون نفر	۵۰۰-۵۲۵ هزار نفر
متصدیان ماشین آلات، اپراتورها، مونتاژ کارها، رانندگان	۲/۴	۲/۳۷ میلیون نفر	۳۰ هزار
کارگران ساده	۲/۶	۲/۴۵ میلیون	۱۵۰ هزار
نامعلوم	۱/۲	۱/۰۸ میلیون	۱۲۵ هزار

کارکنان فامیلی بدون مزد (میلیون نفر)

کارکنان فامیلی بدون مزد	صنعتگران	کشاورز خودفرما	کارگر کشاورزی	تکنسین	ساده	بیکار	
جمع	۴/۰	۲/۴	۰/۵	۱/۱	۲/۶	۴/۶۵	
مرد	۳/۵	۲/۱	۰/۴۵	۰/۹۰	۲/۴۵	۳/۰	
زن	۰/۵	۰/۳	۰/۰۵	۰/۱	۰/۱۵	۱/۵-۱/۷۵	

کارکنان خدماتی صنعتی	کارکنان خدماتی عادی	معلمان	متصدیان ماشین آلات، اپراتور، راننده و...	
۰/۳	۱/۷۵	۱/۱	۲/۴	جمع
۰/۲۵	۱/۵۵	۰/۶۵	۲/۳۷	مرد
۰/۰۵	۰/۲۵	۰/۴۵	۰/۰۳	زن

۲۱/۴	جمع کل
۱۷/۲	مرد
۳/۸	زن